

چرخه

شماره هفدهم
تیر ۱۴۰۰

فاطمه موسوی

کنشگری اجتماعی



دیگر سرنواشته‌ها:

پس رفت
مردم ساکنی
امیر حسین ناظمی

زمینه انتشار ماهنامه:
فرهنگی-اجتماعی
سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی، علمی

دانشگاه صادرکننده مجوز:
دانشگاه تهران

مدیرمسئول:
فاطمه سادات موسوی

صاحب امتیاز | طراح | صفحه آرا |
محمدامین عبیدی قمی

ویراستاران:
علیرضا قادرمیهنی
پرهام نکوطلبان

سردبیر:
علی نظری حقیقی پاشاکی

تصاویر و آثار هنری:
محمدامین عبیدی قمی



تاریخ انتشار این شماره:
۳۱ تیر ۱۴۰۰ - شماره هفدهم

CharkheSJ.ut.ac.ir

@Charkhe_ut

Charkhe

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام پروردگار ابراز زمین

برداشت ما از دنیای پیرامونمان در آغاز زایش تنها دریافت و پذیرش واقعیت هاست. از کودکی ملزم به آن می‌شویم که رویاها را کنار گذاریم و واقعیت‌ها را بپذیریم.

حتی اگر پدر و مادری نداشته باشیم که همواره به گوشمان «گرگ باش تا خورده نشوی» را تکرار کنند، جامعه آن‌را به ما تلقین خواهد کرد.

دست‌یازیدن به حقیقت و تلاش در جهت آن هرروز کمتر دست‌یافتی بنظر می‌آید و قبول واقعیت الزامی‌تر. می‌رویم و می‌رویم تا هرچه بیشتر دست به کلاهمان گذاریم تا دزد نبرد و قفس آهنی فردگرایی را دور خود بنا نهیم. جامعه را عنصری جدای از خود فرض می‌داریم، خود را چنان مهره شاه در شطرنج پشت انبوهی از مردمانی که مهره کردیم در امان می‌داریم. دیری نمی‌پاید که شکستگی‌هایی در هویت خود می‌بینیم و اینجاست که دو راه داریم:

یا پذیرش آنکه تا کنون اشتباه کردیم، «من خود بخشی از جامعه‌ام. سلامت آن سلامت من است»، «همه برای یکی، یکی برای همه» و دست به کمر ببندیم تا تأثیری مثبت هرچند کوچک در جامعه گذاریم.

یا آنکه چنان سیلی از «شکستگان ایستاده» ادامه دهیم، به هر قیمت و هر شکل که ممکن است، حتی اگر به بهای نظر کردن بر زندگی‌های از دست رفته مهره‌شدگان باشد.

این انتخاب کلیدی است که مرد نکونام را از گمشدگان تاریخ جدا می‌سازد... انتخاب کن!

از [عواملی] که موجب پیروزی شماها شد، همین زیادی ظلم و زیادی اختناق [است]. که این اختناق وقتی زیاد شود، انفجار از آن پیدا می‌شود.

صحیفه نور، جلد هشتم، صفحه ۸۵





۱۰ دقیقه

پسرفت مردم سالاری

امیرحسین ناظمی

صنعت نفت اهواز



برای آزادی خواهان سراسر جهان. امروزه در همه‌ی کشورها لازمه‌ی انجام هر کار نظارت و تایید حکومت است. همان‌طور که نیچه بیان می‌کند: «دولت سردتر از سردترین هیولاها است.»^۱ دخالت حکومت در بدترین حالت با دیکته کردن شیوه و چگونگی زندگی به شهروندان است یا حداقل تکتک شهروندان را

کند. اما با نگاه به رویدادهای قرن پیشین با روایت متفاوتی روبه‌رو می‌شویم. می‌بینیم که حکومت‌های گوناگون دیکتاتوری در همه‌جای جهان پدید آمدند و حتی حکومت‌های کشورهای دموکراتیک نیز چنان قدرتمند شده‌اند که می‌توانند در زندگی و نوع پوشش شهروندان دخالت و نظارت داشته‌باشند. این نمونه رخدادهای زنگ خطری هستند

برای صدها سال، آزادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها در جوامع متمدن شناخته شده‌است. پس از آغاز موج ممنوعیت برده‌داری در قرن نوزدهم در کشورهای قدرتمند جهان، به‌نظر می‌رسید که این دنباله بیشتر ادامه پیدا کند و در پایان سنج آزادی به خواست افرادی که خواهان مجبور کردن مردم به پیروی و خدمت بودند غلبه

(۱) چنین گفت زرتشت، فردریش نیچه

و کنترل حکومت در نهادهای اجتماعی به عنوان عنصر اساسی در جامعه‌ای با ثبات و شکوفایی شناخته شده بود. اما اکنون با نگاهی به اطراف با وارون این قضیه روبه‌رو می‌شویم. به جای این که در اختیارات حکومت‌ها محدود شود، این مردم هستند که به وسیله‌ی حکومت‌ها محدود می‌شوند؛ چه به صورت مستقیم توسط قانون و مجازات قضایی چه غیرمستقیم توسط اعمال مالیات و جهت‌دهی رسانه‌ای.

این گسترش قدرت و اختیارات حکومت‌ها باعث جذب قدرت‌طلب‌ترین افراد جامعه برای ورود به حکومت می‌شود؛ همان‌طور که پروانه به آتش جذب می‌شود. این افراد تشنه به قدرت، قدرت سیاسی را وسیله‌ای برای سیر کردن عطش خود دیده و در طول کمپین‌های انتخاباتی خود برای قدرتمندتر شدن حکومت تلاش می‌کنند. همواره به بیان وعده‌هایی می‌پردازند که فقط در صورت اعطا قدرت بیشتر به حکومت امکان برآورده کردن آن وجود دارد. درنهایت اگر قدرت بیشتری به دولت برسد، همین افراد صاحب قدرت بیشتر می‌شوند و خدمت به مردم و برآورده کردن وعده‌هایی را که دادند از یاد می‌برند.

و خیرخواه نمی‌توانند با افراد فاسد و قدرت‌طلب رقابت کنند و در جوامع دموکراتیک یا شبه‌دموکراتیک احتمال به قدرت رسیدن بدترین مردم بسیار بالاتر است. عوامل بسیاری را برای این شرایط دموکراسی برشمردند. یکی از دلایل به نوع شخصی که وارد عرصه‌ی سیاست می‌شود اشاره می‌کند. سیاست هم مانند بسیاری از شغل‌های دیگر تنها برای قشر و گروه ویژه‌ای جذابیت دارد. همان‌طور که تنها کسی به پزشکی علاقه‌مند می‌شود که از دیدن خون آشفته نشود، فردی هم که از ماهیت حاکمیت سیاسی مدرن ناراضی نباشد و به آن متعرض نباشد وارد سیاست می‌شود. این ماهیت سیاسی چیست؟

نخست این که حکومت نهادی است که برای دستیابی به اهداف خود به ابزاری چون زور و تهدید دست می‌یازد. قدرت در دستان حکومت است و بدیهی است که این قدرت در جهت مقاصد گوناگون به کار می‌رود. بحث درباره‌ی میزان قدرت و درجه‌ی این دخالت و فشار از طرف آن است که خود زمانی نوسان داشته است. برای سال‌های متمادی تمدن پیرامون ایده‌ی حکومتی که قدرت محدودی دارد ساخته شده بود. در این نوع حکومت بازار آزاد و عدم دخالت

نظارت کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد.

اما جای نگرانی نیست مگر این مردم نیستند که سران حکومت و در نتیجه سرنوشت کشور خود را انتخاب می‌کنند؟ تا چه اندازه دموکراسی و رای دادن در آزادی سیاسی موثر است؟ به‌طور کلی در انتخابات کشورهای دموکراتیک دو راه در برابر آزادی‌خواهان قرار دارد که این دو راهی انتخاب بین دو گزینه‌ی بد و بدتر است که معمولاً نمی‌شود آن‌ها را به سادگی از یکدیگر تشخیص داد. می‌توان گفت که در این انتخابات توهم انتخاب موجود است نه خود انتخاب چرا که پس از انتخابات مردم می‌بینند که تغییر و پیشرفتی روی نداده است و تصمیمات سیاسی مستقل از نتایج انتخابات و کاندید برتر شکل می‌گیرد.

سخنی که از افراد طرفدار شنیده می‌شود این است که با انتخاب افراد درست و نیکو می‌توان ریشه‌ی سوءاستفاده حکومت از قدرت را نابود کرد اما زمانی که از وجود نیروها و جریان‌هایی آگاهی حاصل می‌شود که باعث افزایش شانس به قدرت رسیدن افراد فاسد و قدرت‌طلب می‌شوند، این سخنان به خاموشی می‌گرایند. به بیانی ساده‌تر افراد نیکو

رای دهنده نامطمئن / مردی در اتاقک رای‌دهی نورمن راکول



وجود دارد، چگونه و به چه حقی یک سیاستمدار تغییراتی خلاف خواست مردم را بر آنها دیکته کند. نتایج این‌گونه حرکات را در حکومت‌های فاشیستی قرن بیستم مشاهده کردیم که چیزی جز جنگ و فقر و مرگ از آنها باقی نماند.

این‌که سیاستمدارانی هستند که می‌توانند با مصلحت‌اندیشی تغییراتی در اجتماع پدید آورند نادرست است. چطور امکان دارد که نظرات عده‌ای محدود از سیاستمداران با خواسته‌ها و نظرات همه‌ی مردم جامعه موازی باشد. اگر بین این دو زاویه‌ای

نظام سیاست مدرن نه تنها افراد تشنه به قدرت را به خود جلب می‌کند، بلکه افراد خودشیفته^۲ و مغرور نیز از جذب‌شونده‌های اصلی هستند. طبق گفته‌ی جان دالبرگ اکتون: «حکومت عقل را به حکومت آزادی ترجیح می‌دهند.»^۳ این گونه افراد اعتقاد دارند که برای ایجاد تغییر و بازسازی جهان باید از سوی حاکمیت و با اعمال زور به اصلاح جامعه پرداخت. در این راه دولت وسیله‌ای برای پیش بردن و محقق ساختن طرز فکر و ایدئولوژی این افراد است. این به این معنی است که خواست گروه‌های مختلف مردم فدای طرز فکر گروه اندکی از حاکمان خودشیفته جامعه می‌شود و این ایدئولوژی خاص با خشونت و زور به مردم تحمیل می‌شود و در صورت بروز هر واکنشی از طرف توده‌ی مردم آن واکنش به شدت سرکوب می‌شود. در حقیقت در این نوع سیاست‌ها تلاش می‌شود که فرایندهای خودبه‌خودی که باعث ایجاد تغییر و پیشرفت جامعه می‌شود با برنامه‌ای که توسط سیاستمداران نظام حاکم تعیین شده و با به کار بردن زور اعمال می‌شود، جایگزین شود. فرض

^۲) Narcissistic

^۳) John Dalberg-Acton, The History of Freedom and Other Essays



در این درگیری ممکن است فردی نالایق به قدرت برسد که همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد این احتمال در سیاست دورازذهن نیست. این فرد باعث بدتر شدن وضعیت مردم جامعه به شکل‌های گوناگون یا باعث پس‌رفت کشور می‌شود و با قدرت عظیمی که در دست دارد هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. با تقسیم برابرتر قدرت می‌توان از به‌وقوع پیوستن این نوع خرابی‌ها جلوگیری کرد زیرا احتمال کمتری وجود دارد که فرد یا گروهی از افراد نالایق و ستمگر به قدرت برسند. حتی اگر چنین فرد یا گروهی به قدرت برسد، با توجه به قدرت محدودی که در دست دارد نمی‌تواند باعث ایجاد این خرابی‌ها در ابعاد گسترده شود. در هر صورت، اگر گروه یا فرد خاصی در جامعه به قدرت بسیار زیادی برسد، استفاده آنان از قدرت اجتناب‌ناپذیر است. تفاوتی ندارد که نظام سیاسی کشور دموکراسی است یا پادشاهی یا دیکتاتوری.

بسیار دورازذهن است که انتخابات و صندوق رای بتواند این اختلاف کلی بین حاکمیت و مردم که در بسیاری از کشورها وجود دارد برطرف کند. در طی صد سال گذشته، انتخابات بسیاری در همه‌ی کشورهای

و راست‌گویی نمی‌توان حساب کرد. با دروغ گفتن و وعده‌های غیرممکن دادن راحت‌تر می‌توان توده‌ی مردم را در جهت هدفی با خود همراه کرد حتی اگر آن وعده‌ها غیرممکن و دورازذهن باشد. حال کسی که حقایق را درباره‌ی وضعیت جامعه بیان کند یا از دادن شعارهای بی‌اساس پرهیز کند، بی‌شک در چشم توده‌ی مردم از محبوبیت کمتری دارد.

حتی اگر فردی نیک و راستگو بتواند برخلاف همه‌ی این امواج مخالف شنا کند، در انتخابات شرکت کرده و رای بیاورد، آیا می‌تواند در برابر تاثیر فاسد کننده حکومت‌های مدرن که در تلاش هستند که وی را اغوا کنند مقاومت کند؟ همچنین وی باید با باقی مقام‌های سیاسی که منافع آن‌ها همراه با به دست آوردن قدرت بیشتر است و همچنین سرمایه‌دارانی که از طریق لابی و رشوه در تلاش برای افزایش دارایی خود هستند، مقابله کند. برخی کماکان امیدوار به ظهور یک منجی سیاسی برای رفع مشکلات جامعه‌شان هستند اما شاید روش دیگری نیاز باشد. اعمال قدرت از طرف حکومت برای ایجاد یک اثر خود باعث به‌وجود آمدن یک واکنش علیه آن خواهد شد و این درگیری ادامه پیدا می‌کند.

گرچه سیاست تحت سلطه‌ی افراد قدرت‌طلب و خودشیفته قرار دارد که خواهان دخالت در همه‌ی جنبه‌های زندگی مردم هستند اما افراد نیکویی هم هستند که به‌راستی خواهان پیشرفت و خوشبختی مردم هستند اما مانع‌های زیادی در برابر این افراد نیکو است. در بیشتر جوامع دموکراتیک، تنها احزاب محدودی می‌توانند از پشتیبانی مالی برخوردار شوند و در نتیجه توانایی برگزاری کمپین‌های انتخاباتی گران‌قیمت را داشته‌باشند. این شرایط در کشورهایی که تنها دارای دو حزب در قطب‌های مخالف هستند بدتر است و انتخاب برای مردم کمتر و محدودتر است. همچنین این احزاب بزرگ هرکاری برای حفظ قدرت خود به‌کار می‌برند و به این ترتیب در برابر افراد نیکو مانع‌تراشی می‌کنند که این رویداد در کشورهایی که به‌صورت پارلمانی اداره می‌شوند، بیشتر قابل‌مشاهده است. همچنین افراد قدرت‌طلبی که در برابر آن‌ها قرار دارند مایل به دروغ، فریب و خیانت هستند تا این‌که بتوانند قدرت بیشتری کسب کنند و از نردبان سیاست بالا بروند. بی‌شک چنین افرادی در دنیای سیاست از افراد صادق برتری بیشتری دارند چراکه در دنیای سیاست بر روی حقیقت

چیزی پشت آزادی پنهان شده؟

هایون به چو



جهان برگزار شده اما این اختلاف قدرت بیشتر و بیشتر شده است. راهی که می تواند باعث از بین رفتن این اختلاف قدرت و کنترل حکومت ها بر روی زندگی مردم شود، به کار بردن دانش و تکنولوژی های نو در پدید آوردن شیوه های نوین برای اداره حکومت باشد. با وجود پیشرفت سرسام آور تکنولوژی کماکان از سیستم رای گیری و انتخاباتی که در قرن هجدهم ارائه شده استفاده می شود.

مهم نیست که کدام کاندیدا در دموکراسی انتخاب می شود. طبق گفته ی هنری لوئیس منکن، روزنامه نویس آمریکایی، دموکراسی دو نوع انتخاب را پیش روی رای دهنده می دهد. این دو نوع انسان را منکن فردی عوام فریب و فردی که برده ی خواست مردم است معرفی می کند.^۴ فرد عوام فریب کسی است که به تبلیغ اصولی می پردازد و خود می داند که این اصول نادرست هستند. با این کار تلاش دارد که با فریب دادن افراد ساده لوح و ناآگاه از پشتیبانی آنان برخوردار شود. فرد دیگر کسی است که پای سخنان افراد ساده لوح و ناآگاه می نشیند و وانمود می کند که به سخنان آنان باور دارد. هر کسی که در این نوع نظام سیاسی خواهان وارد شدن

با شایسته سالاری ندارد، بلکه به این بستگی دارد که چه کسی بهتر می تواند توده ی مردم را فریب دهد یا به چه اندازه می تواند از پشتیبانی افراد ثروتمند و قدرتمند برخوردار شود.^۵

به سیاست است حداقل یکی از این دو نوع است و بیشتر افراد در شرایط ویژه هردو این ها هستند. هیچ انسان تحصیل کرده و آگاهی نمی تواند با بیان و نشان دادن تخصص و توانایی خود انتخاب شود مگر این که معجزه ای رخ دهد. در کل انتخاباتی که امروزه در کشورهای سرتاسر جهان برگزار می شود ارتباطی

۵) H.L. Mencken, Notes on Democracy

۴) Demagogue and Demaslave



پادکست اقتصاد ایران در گذار از بحران



بیستم - داستان سربازی اجباری
2021-05-13 01:25:37 17



نوزدهم - داستان خصوصی سازی
2021-04-29 01:04:56 19



م - داستان صندوق های بازنشستگی
2021-04-15 01:00:10 20



ویژه برنامه
2021-04-12 01:06:25 18



هفدهم - داستان اشتغال و بیکاری
2021-03-11 01:06:57 30



شانزدهم - داستان فقر و نابرابری
2021-03-04 01:53:27 35



پانزدهم - داستان فساد
2021-02-24 01:04:41 46



چهاردهم - داستان مسکن
2021-02-17 01:04:39 36



بیش تر به تاریخ اقتصاد ایران می پردازد.

در این پادکست دو اقتصاددان کشورمان صادق الحسینی و علی مروی به مباحثه می پردازند. سید محمدصادق الحسینی دانش آموخته ی اقتصاد دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد است و دارای مدرک روابط بین الملل و سیاست گذاری عمومی از دانشگاه مکسول نیویورک در مقطع دکتری است. علی مروی نیز دارای مدرک مهندسی مکانیک در مقطع کارشناسی از دانشگاه امیرکبیر است اما در مقطع ارشد تغییر رشته می دهد و به دانشگاه شریف می رود و رشته ی اقتصاد را برمیگزیند. در مقطع دکتری نیز وی فارغ التحصیل دانشگاه بوکونی ایتالیا در رشته ی اقتصاد است. شما می توانید نسخه ی تصویری این پادکست را از طریق آپارات و یوتیوب اقتصاد آنلاین ببینید و یا در برنامه ی کستباکس (Castbox) بشنوید.

«پادکست اقتصاد ایران در گذار از بحران، یک کلاس درس اقتصاد است. به این معنا که سعی می کنیم مفاهیم اقتصادی را به صورت بسیار ساده و خلاصه با عدد و رقم و نمودار و روندهای تاریخی برای شما توضیح دهیم.» این نخستین واژگانی بود که صادق الحسینی در پادکست اقتصاد ایران در گذار از بحران مطرح کرد. این برنامه یک پادکست ۹۰ قسمتی است که به سه فصل ۳۰ قسمتی تقسیم می شود و در فصل اول آن تلاش می شود که به داستان های اقتصاد ایران پرداخته شود. به این شکل که هر قسمت از فصل اول به یک موضوع منحصر به فرد اختصاص دارد، مانند تورم، قیمت گذاری، بازار سرمایه، مالیات، یارانه و... در فصل دوم ۳۰ کشور جهان را از نظر رشد و تغییرات و اصلاحات بررسی می شود. فصل آخر هم



۱۵ دقیقه

کنشگری اجتماعی

فاطمه سادات موسوی

پروفسور فارابی دانشگاه تهران

نیز دوشادوش یکدیگر به آن دست پیدا کنیم. اما آیا گزاره دوشادوش یکدیگر قرار گرفتن، به صورت مطلق، تنها راه برای رسیدن به رویای مشترک است؟

جامعه

تعریف جامعه به صورت کلی و عام، مجموعه‌ای از افراد انسانی است که با یکدیگر پیوند می‌خورند و زندگی جمعی را تشکیل داده و به رفع نیازهای خود

خلق شده‌اند. من رویایی دارم. به یاد آن سخنرانی پرشوری که رهبر و فعال حقوق مدنی-اجتماعی، **مارتین لوتر کینگ** در جریان اعتراضات علیه تبعیض نژادی حاکم در جامعه آمریکایی در برابر ۳۵۰ هزار نفر جمعیت ایراد کرد. ۳۵۰ هزار نفر به صورت حضوری و میلیون‌ها نفر بعدها تحت تاثیر سخنان لوتر کینگ رویای عدالت و آزادی را در سر پروراندند تا شاید روزی ما

... و به شما می‌گویم دوستان من: مبادا غرق در باتلاق ناامیدی شویم. به رغم تمام مصیبت‌های امروز و فردا، رویایی دارم و این آرزویی است که ریشه در رویای آمریکا دارد. **من رویایی دارم** که روزی این ملت به پا می‌خیزند و زندگی می‌کنند و به معنای واقعی اعتقادات خود، جان می‌بخشند. ما به این حقیقت آشکار گواهی می‌دهیم که همه انسان‌ها برابر



انسان و حیوان مشترک است. **حوزه کار** حوزه صنعت آدمی است. در این حوزه انسان دیگر بر اساس رفع نیازهای تن فعالیت نمی‌کند اما باز هم محدود به رعایت ضرورت‌ها و محدودیت‌هایی است؛ مثلاً فعالیت هنری انسانی که تلاش می‌کند طرح و ایده خود را پیاده سازد. پس یک انسان منزوی و تنها نیز می‌تواند آن را عملی ساخته و نیاز به دیگری ندارد.

اما حوزه سوم و اصلی از نظر آرنت **حوزه عمل** است. حوزه عمل آن است که انسان در میان انسان‌های دیگر و به صورت آزادانه به فعالیت می‌پردازد. در این حوزه انسان جز در حضور دیگران نمی‌تواند به عمل بپردازد. عمل کنشی است که انسان در آن خویشتن خویش و هویت خود را در عمل میان دیگرانی که از من متمایزند و هویت‌های دیگر دارند آشکار می‌سازد. عرصه عمل، عرصه نمایش و بروز خویشتن، عرصه آشکارگشتن یک من در میان دیگران است. عمل، کنش و پاسخ فرد است در یک موقعیت در میان دیگران و صرفاً آشکار کننده هویت یک انسان است در میان هم‌تایان متمایز از او. ویژگی اصلی عمل، رخ دادن آن در میان دیگران است. عمل پاسخی است که بر مبنای آن فرد، فضیلت‌مندی خویش را آشکار می‌کند.

پولیس یا **دولت‌شهر** ساخته شده توسط یونیان نیز در واقع عرصه‌ای بود برای برپایی و ایجاد



می‌کند.^۱
حوزه رنج حوزه‌ای است که انسان در آن به فعالیت‌های مربوط به نیازهای زیستی و ضرورت طبیعی خویش پاسخ می‌دهد. عرصه‌ای است که در آن موتور محرکه فعالیت، ضرورت‌های طبیعی و زیستی است؛ مثل فعالیت ما در ساخت مسکن و سرپناه، تلاش برای تهیه غذا و حفظ امنیت خود. این حوزه میان

و انجام فعالیت‌هایی می‌پردازد که ماهیت اجتماعی دارند. چگونگی و چرایی این حیات اجتماعی بحثی طولانی است که به صورت کلی در نظریه‌های زیستی، قرارداد اجتماعی و مدنی‌الطبع بودن انسان‌ها خلاصه می‌شود.

هانا آرنت فیلسوف مشهور آلمانی از تفکیک سه‌گانه میان عرصه‌های کنش انسان سخن می‌گوید و فعالیت انسانی را به سه حوزه اصلی رنج، کار و عمل تقسیم

(۱) وضع بشر، هانا آرنت

هانا آرنست

فردِ استاین



یک حوزه عمومی تا افراد فارغ از نیازهای زیستی و محدودیت‌های ناشی از آن به عمل سیاسی بپردازند. پولیس در واقع فضایی برای اظهار هویت افراد بود. اما آرنست، پولیس را یک مکان فیزیکی و یا مادی تلقی نمی‌کند بلکه آن را اجتماع انسانی می‌داند اما دو شرطی که برای ایجاد این اجتماع انسانی بیان کرده (۱) باور و پذیرفتن یک نگاه و ایده مشترک از جهان و امور و (۲) پذیرش تکثر و تفاوت انسانی است.

یعنی ارتباط و جهان مشترک وقتی پدید می‌آید که بپذیریم دیگرانی هستند که می‌توانند و باید نگاهی متفاوت به همین واقعیت مشترک داشته باشند. دیگران وقتی دیگرانند که با من تفاوت داشته باشند و من وقتی من هستم که بتوانم تفاوت خود را با دیگران عیان سازم. عمل وقتی عمل است و هویت وقتی هویت است که سعی در عیان‌سازی و نشان دادن همین تفاوت داشته باشد و به نوعی ظهور انسان‌ها در کثرت معنا پیدا می‌کند.

اما جدای از این مسائل تعریف دیگری که در نظرات آرنست مدنظر ماست، تعریف آزادی است. آزادی از نظر آرنست با توانایی و کنش موثر و مثبت ما در عرصه عمومی و زندگی جمعی ارتباط دارد. این‌که ما بتوانیم در تصمیمات مربوط به سرنوشت جمعی و اداره امور جمعی سهم شویم و این‌که بتوانیم در امور جمعی مداخله مثبت داشته باشیم با آزادی در ارتباط است.

در زندگی یعنی بودن است، حائز اهمیت می‌باشد. بودن مسئله‌ای حیاتی است که ارزش‌های بقا نیز بر آن مبتنی است. به همین دلیل جامعه‌ای که از ضعف‌های ساختاری و غیر ساختاری تشکیل شده باشد توان حفظ ارزش‌ها را نخواهد داشت و جامعه‌ای که توان ابراز وجود در آن در حد بالایی قرار

کنش در مقابل رفتار واکنشی - که یک رفتار خود انگیخته است - یک اقدام آگاهانه توسط انسان با انتخاب ابزار معین برای رسیدن به اهداف خود است. در بررسی شکل‌گیری یک کنش جمعی و تعریفی که می‌توان از آن ارائه داد در ابتدا توجه به چارچوب نظری آن که معطوف به هدف اساسی انسان

عمومی که منوط به کنش جمعی است برای تداوم حیات جمعی بهینه و پایدار امری ضروری است. در اینجا کنش جمعی، همکاری گروهی از مردم برای نفع عمومی معنا می‌شود که ویژگی مشترک هر کنش و مشارکت اجتماعی است.

کامونز^۲ (J. R. Commons)

با دید اقتصادی خود کنش جمعی را در راستای کنترل، آزادی و بسط کنش فردی معرفی می‌کند و آن را مکانیزمی خلاقانه برای حل تعارضات و منبعی قانون‌ساز می‌داند. همان طور که به نظر می‌رسد در روابط اجتماعی نیز کنش جمعی ابزاری برای محدود کردن قدرت دولت و در راستای قانون‌گذاری بر مبنای خواسته‌های کنش اجتماعی است.

مشارکت هم در معنای عام و هم محدود در حوزه مسائل سیاسی، مسئله‌ای دیرینه محسوب می‌شود و دموکراسی و متعلقات آن نیز خود معلول مشارکت است. مشارکت به هر معنایی که مد نظر ما باشد قدرت دادن به افراد در تصمیم‌گیری، سازماندهی و کنترل کردن است.

در سازماندهی قدرت مردم به صورت خودجوش و داوطلبانه از بسترهای اجتماعی و فرهنگی موجود سر برآورده و گروه، کمپین و... تشکیل می‌دهند و به تقسیم کار و آغاز یک حرکت می‌پردازند.

(۲) کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد



این افراد در برابر هرگونه تبعیضی ترغیب به حضور در مشارکت‌های مدنی همچون: جنبش‌های حفظ محیط‌زیست، حقوق زنان، کار کودکان و حقوق کارگران و... می‌شوند و دولت نیز در مقابل با دریافت پیام مورد نظر سعی در حل مشکلات و مسائل دارد؛ پس پتانسیل رسیدن به یک نفع

دارد و فرد به عنوان یک کنشگر (واحد شخصی) فعال با اراده در یک جامعه جمع‌گرا که واحدهای اجتماعی در آن سرنوشت و هدف یکسانی دارند، خودش را جزئی از گروه و یا واحد اجتماعی می‌داند و توجه به خواسته‌های جمعی و اولویت قائل شدن برای او امری مسلم است، قرار دارد. پس به یقین

سید جمال الدین اسدآبادی

یعقوب عبدالعزیز ابوالعلی مودودی



شکل‌گیری این مشارکت اجتماعی خود معلول توسعه اجتماعی و در راستای تحقق جامعه‌ی توسعه‌یافته به صورت همه‌جانبه است و با اشکال مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دیده می‌شود. این مشارکت‌ها ممکن است در قالب انجمن‌ها، شوراها، خیریه‌ها، اتحادیه و سازمان مردم‌نهاد و ... باشد یا در حوزه کنشگری از نوشتن نامه سرگشاده به مسوولان و رسانه‌ها تا برگزاری کارزارهای سیاسی، راهپیمایی خیابانی، اعتصاب، تحصن صورت بگیرد و هر یک به نحوی بر ساختار اجتماعی و زندگی مردم تاثیرگذار بگذارد. با پیشرفت جامعه و کشور تغییر در شیوه‌ی همکاری مردم که به صورت غیر رسمی در قالب عزاداری، عروسی، نهضت سواد آموزی، حل اختلافات روستاییان، کتابخانه، ساخت مسجد، حمام، پل و ... انجام می‌شد و اکنون مشارکت رسمی‌تر و سازمان‌یافته‌تری را با پیچیده‌تر شدن مسائل و زندگی مردم شاهدیم.

حکومت تمایل به آن نداشته باشد. **السن^۳ (Mancur Olson. Jr)** اقتصاددان، محصول کنش جمعی را کالای جمعی می‌داند؛ یعنی آنچه همه افراد از آن سود می‌برند، حتی آنان که به سواری رایگان پرداخته و همکاری نکردند. سواری رایگان به

از نگرانی‌ها و ارزش‌های مورد توجه مردم را در خود جای می‌دهد همچون همکاری، هماهنگی، خاطر جمعی و ایجاد یک خیر مشترک و عمومی از چنان پیوند محکمی برخوردار است که سخت است اگر یکی از عناصر را در اختیار نداشته باشیم، بتوانیم یک پروژه سازمانی همچون کنش جمعی را ترتیب دهیم. آن هم زمانی که

نکته بسیار مهم در پیوستن به این نهادهای مشارکتی، ساختار منظم یا بهم پیوسته آن نیست بلکه امکان مشارکت همه‌ی مردم در آن است نه فقط طبقه خاصی از جامعه.

آنچه مد نظر ماست مشارکت به معنای سهمیدن در چیزی و یا عمل به صورت جمعی و عمومی است. عوامل موثر در شکل‌گیری یک کنش جمعی که مجموعه‌ای

۳) منطق کنش جمعی و پیامدهای آن بر سیاستگذاری و توسعه اقتصادی؛ شرحی بر نظریه منسر السن، بهزاد عطارزاده

باشد و یا تحت اجبار او را وادار به حرکت کند.

آیا زمانی که اصل مصلحت عمومی و وابستگی حیات جامعه سیاسی و اجتماعی به آن را مطرح می‌کنند خود مفهوم مصلحت عمومی و ابعاد آن نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد؟ چه کسانی مسئول شناسایی مصلحت عمومی اند و آیا صلاحیت آن را دارند؟ این صلاحیت از کجا دریافت می‌شود؟ زمانی که استعداد و توانایی شناخت مصلحت عمومی توسط قدرت‌های حاکم از مردم گرفته شود آنچه باقی می‌ماند جامعه‌ای با رضایت حداقلی از شرایط است. پس زمانی که آنچه نفع عمومی معرفی می‌شود به واقع درست نباشد، توقع همبستگی اجتماعی میان مردم و در نهایت مشارکت اجتماعی و یا ایجاد یک کنش جمعی از سوی آن‌ها امری بی‌جا خواهد بود.

در فرآیند شکل دهی به یک کنش جمعی، ایجاد حساسیت نسبت به مسئله مورد نظر یعنی بیان ابعاد حائز اهمیت و تاثیرگذار آن در جامعه ایجاد یک ما*ی واحد و رسیدن به یک درک و آگاهی مشترک و همگانی نسبت به وضعیت موجود، از جمله مواردی است که اساس و پایه کنش را شکل می‌دهد. به علاوه نشان دهیم که توانمندی افراد در تاثیرگذاری به صورت بالقوه و بالفعل وجود دارد نه اینکه فرد به عنوان یک کنشگر از نتیجه رفتار خود نامطمئن باشد و احساس ضعف در



منفعت‌جو حتی در کنش جمعی هم به سود فردی خود متمایل است مگر اینکه فایده همکاری را به نحوی از عدم همکاری بیشتر ببینند. اینجا مسئله منافع جمعی نیست بلکه منفعت شخصی فرد در آنچه آن را خیر عمومی معرفی کرده‌اند است. افراد منفعت‌جو زمانی دست به کنش می‌زنند که تعداد اعضای گروه بسیار اندک

این معنی است که افراد زمانی که تفاوتی در کنشگری یا بی‌کنشی خود نبینند و در هر حال مطمئن باشند که از منافع کنش گروه بهره می‌برند کنار کشیده و در کنش جمعی شرکت نمی‌کنند. آلسن همچنین این نظریه که لزوماً افراد با منافع مشترک، در کنش جمعی حضور خواهند یافت را رد می‌کند و به این مسئله پرداخته که انسان

فریدریک «فریتز» مایر

مدرسه آموزش‌های بین‌المللی جوزف کوربل



کنترل شرایط و عوامل احتمالی را در خود ببیند. از دیگر موانع ایجاد یک کنش جمعی زمانی است که فرد هیچ احساس تعلقی نسبت به جامعه خود نداشته باشد و به نوعی دچار بیگانگی اجتماعی شده باشد. بی اعتمادی اجتماعی، عدم تعهد و دل‌بستگی و نداشتن امید به آینده از جمله مواردی است که فرد را از شرکت در کنش منع می‌کند. موانع ساختاری همچون فضای سیاسی یک‌جانبه، توزیع نامناسب قدرت (زمانی که حیطه عمومی تنها در برابری قدرت ایجاد می‌شود) و گرفتن ابتکار عمل از مردم عادی و به حاشیه راندن آنها به هر نحوی نیز از سمت حکومت و دولت رخ می‌دهد تا برای رسیدن به منافع خود و قدرت‌یابی بیشتر مسیر ساده‌تری را داشته باشند. آنچه ما در شرایط کنونی در جامعه‌ی خود شاهدیم مجموعه‌ای از این عوامل است، اما نباید وظیفه‌ی حداقلی خود یعنی افزایش سطح آگاهی و سواد عمومی، بازسازی عناصر فرهنگی و اجتماعی و تجدید نظر و بازیابی در سیستم آموزشی و تربیتی حاصل از خانواده، مدرسه، دانشگاه و محیط کار و ... را فراموش کنیم.

روایات و کنش جمعی

فریدریک مایر در کتاب «روایت و کنش جمعی» این پرسش را مطرح می‌کند که چرا فراخوان‌های اجتماعی و سیاسی به داستان نیاز دارند؟! مایر سخنرانی لوثر کینگ که در ابتدای

قصه را به اوج خود می‌رساند. مایر روایت جمعی را نه به عنوان چاشنی کنش جمعی بلکه الزامی در رساندن پیام معرفی می‌کند. آنچه عنوان جنبش و حرکت جمعی به خود می‌گیرد در این لحظه تبدیل به درام اجتماعی می‌شود و آن را به هویت شخصی تک تک کنشگران اضافه می‌کند. روایت و قصه‌گویی قدرت آن را دارد تا افرادی را که

مقاله به آن اشاره شد را نمونه‌ای از قصه‌گویی در شکل‌دهی کنش جمعی معرفی می‌کند. کینگ در ۲۸ اوت ۱۹۶۳ در محوطه بنای یادبود لینکلن در واشنگتن این‌گونه آغاز می‌کند: صد سال پیش مرد بزرگی که امروز زیر سایه نمادینش ایستاده‌ایم اعلامیه آزادی بردگان را امضا کرد و در آخر با ترسیم رویایی که در ذهن دارد

به عنوان ابزاری برای هم‌افزایی نیروهای اجتماعی شبکه‌ای برای تاثیرگذاری در فضای سیاسی و اجتماعی ایفای نقش نموده‌اند و از این طریق بر رشد و گسترش کنش‌های جمعی نقش مهم و رو به رشدی داشته‌اند. تکنولوژی، فناوری اطلاعات و ارتباطات به خوبی نقش خود را در جهانی شدن ایفا کردند. اینکه آیا فعالیت‌هایی که ما در فضای مجازی انجام می‌دهیم کنش محسوب می‌شود یا نه خود جای بحث دارد اما به صورت کلی می‌بینیم که در عصر حاضر حضور و فعالیت در فضای مجازی با معیارها و چارچوب تعریف کنش همخوانی دارد. (معیارهای کنش از دیدگاه ماکس وبر این نظر را تایید می‌کند.)

نگاه خوشبینانه کاستلز (Manuel Castells) و دیگر اندیشمندان این است که جامعه شبکه‌ای حاصل تعامل دیالکتیکی روابط اجتماعی و نوآوری‌های فناورانه است. در واقع فعالیت‌های جمعی مجازی را تاثیرگذار در کیفیت نظام کنشگری می‌دانند اما هستند کسانی که نه تنها شبکه‌های اجتماعی را فضای کافی و لازم برای مباحثه جدید و رودررو بین شهروندان نمی‌دانند بلکه آن را عاملی برای کاهش تعاملات و ارتباطات در فضای واقعی می‌دانند. پس دیدگاه تلفیقی و نسبی‌ای که می‌توان دریافت کرد هم نقش مثبت و کارکردی فضای مجازی و هم ایجادکننده فضای ملتهب و تشویش‌برانگیز در ذهن و عملکرد کاربران است. در فضای



مشارکت را به اعضا تزریق می‌کنند و رفتار هماهنگ را می‌آفرینند. ما انسان‌ها با روایت و قصه تسخیر و مجذوب می‌شویم به طوری که می‌تواند ما را به وجد بیاورد، باورهایمان را تغییر دهد و منافع ما را تعریف کند.

رسانه و کنشگری اینترنتی

در سال‌های اخیر رسانه‌های جدید

تحت عنوان مفت‌سواری، یعنی کسانی که از هزینه‌های همکاری کنار می‌کشند اما در عین حال از مزایای رایگان کنش استفاده می‌کنند، جذب خود کند. نظریه روایت محور نشان می‌دهد که چگونه جوامع، منافع مشترک را شکل می‌دهند و برای تحقق آن که مایه‌ی رضایت خاطر همه اعضاست همکاری و خاطر جمعی از

مجازی افراد (کنشگران) با حضور و فعالیت، هویت دلخواه خود را شکل می‌دهند و ایجادکننده شکل و محتوای فضای سایبری هستند. در یک نگاه کلی و کوتاه به جنبش‌های انقلابی تنها در خاورمیانه می‌توان نقش و عملکرد مثبت و منفی رسانه‌ها را متوجه شد. رهایی از قید زمان و مکان، نظارت پذیری کمتر، احساس امنیت و آزادی بیشتر، تعاملی بودن، انعطاف پذیری و ارزانی نسبی یعنی پرداخت کمتر هزینه از جمله مواردی است که فعالیت‌های جمعی را از فضای واقعی به فضای مجازی سوق می‌دهد.

کنشگری اینترنتی تاکنون در قالب و جایگاه یک انقلاب سیاسی (جنبش جوانان شش آوریل، گروه فیسبوکی مصری)، یک چالش اقتصادی بی‌المللی (تسخیر وال استریت)، در جایگاه یک کارناوال شهری (قرار فیسبوکی آب‌پاشی در پارک آب و آتش و خبزازی در پارک پردیسان تهران) و مصادیق بسیار دیگری در سطح جهان رخ داده است و نه تنها دولت را مجبور به واکنش کرده بلکه در تغییر نگاه و دیدگاه بسیاری از مردم نیز تاثیرگذار بوده است.

نگاه دیگر به گسترش رسانه‌ها نگاه ابزاری برای سرکوب توسط دولت‌های اقتدارگرا می‌باشد. از جمله مصادیق آن ردیابی مخالفان و سرکوب آن‌ها مثل دستگیری اداره کنندگان شبکه‌ها، توانایی حکومت‌ها در کنترل و فیلتر و مسدود کردن شبکه‌های مجازی

(۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ حکومت مصر خدمات اینترنت و تلفن همراه را در سراسر کشور قطع کرد و قطعی سراسری اینترنت در ایران در سال ۱۳۹۸ پس از اعتراضات سراسری در ۲۵ آبان) و روش‌های دیگر در کنترل و سرکوب توسط حکومت می‌باشد. گاهی نیز این کنش‌گرایی سایبری موجب انحراف توجه توده‌های مردم از یک کنش واقعی است. زمانی که کنش سایبری موثر واقع نشود این نیاز حس می‌شود که کنش از شکل مجازی خارج شده اما کنش مجازی مانع از آن می‌شود.

یکی از شیوه‌هایی که در سال‌های اخیر بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است ایجاد کمپین و فراخوان برای پیوستن به آن است. البته کمپین‌ها با پیام خاص خود همیشه مثبت نبوده‌اند و عواملی موجب انحراف آن در مسیری که مشخص نموده‌اند شده است. اما راه‌اندازی این کمپین‌ها با این گستردگی و برای هر خواسته‌ای موجب لوث شدن این حرکت می‌شود. مسئله اینجا توجه مدیران و مسئولان به این کمپین‌هاست که هر کدام حاوی پیامی از سوی مردم با اهداف و خواسته‌های مشخص است.

تصویر مثبت یا منفی جهت‌دهی به افکار عمومی توسط رسانه‌ها باید به صورت مصادیقی مورد بررسی قرار گیرد؛ با در نظر گرفتن معیارهایی همچون منشا ایجاد آن و الی آخر. سهولت در اشتراک‌گذاری محتوا در فضای

مجازی و عدم توجه به صحت و سقم آن به کرات موجب شده است فضای جامعه مشوش شود و مسائل غیرواقعی و بدون فایده توجه جامعه را به سمت خود جلب کند. در این حالت دیگر زمان و تمرکز کافی برای توجه به مسائل اساسی زندگی اجتماعی وجود نخواهد داشت. شبکه‌های اجتماعی همچنین ابزاری برای افزایش بینش سیاسی است اگر نحوه استفاده از آن را نیز یاد بگیریم. بدون درک درست از ماهیت یک جنبش مجازی شکل گرفته و پیوستن هیجانی و از روی احساسات نه تنها حضور ما به عنوان کنشگر مفیده فایده نخواهد بود، بلکه موجب تهی شدن و شکل‌گیری بدون ساختار جنبش و در نهایت عدم تاثیر و نابودی آن خواهیم بود.

همانطور که پیش‌تر ذکر شد مسئله کنش‌جمعی و مشارکت اجتماعی نشان‌دهنده توسعه یافتگی یک جامعه است. هر چند ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ما به نوعی دچار فرسودگی شده و این خود مانعی برای زندگی اجتماعی با تمام معیارها -همچون کنش جمعی- است، دیگر کلید گمشده که به اصلاح و ساخت جامعه مدنی و اجتماعی ما کمک می‌کند شناخت مفاهیم، تمییز و تفکیک آن‌ها و تغییر و انتخاب آگاهانه جهت‌ها است. اینکه تشخیص دهیم مسیر درست کدام است و دچار انحراف نشویم جز با مطالعه، تفکر نقادانه و گفتمان و... رخ نخواهد داد.

شماره هفدهم - تیر ۱۴۰۰





۲۶ تیرماه، درگذشت پادشاه داریوش سوم هخامنشی در
دامغان در آستانه ۵۰ سالگی و پایان سلسله هخامنشی.